

## بررسی نسبت میان اهل سنت و فرقه وهابیت

حمیدالله رفیعی زابلی\*

### چکیده

وهابیت یک جریان سلفی تکفیری است که از بدو پیدایش درصد تکفیر مسلمانان برآمد. این تفکر در آغاز از بدعت دانستن تقلید و حرمت زیارت قبور به ویژه قبر پیامبر اسلام ﷺ نشئت گرفته است. به دلیل اینکه مسلمانان شیعه و سنی اعتقاد به زیارت قبور دارند، از سوی این فرقه مشرک و کافر تلقی شده‌اند. محمد بن عبدالوهاب که مؤسس فرقه وهابیت است، در دعوت آغازین خود اهل سنت را به سوی خویش دعوت می‌کند؛ اما اهل سنت دعوت او را نپذیرفتند و در تقابل با وهابیت قرار گرفته و مذهب او را بدعت در دین اسلام قلمداد کردند. محمد بن عبدالوهاب و وهابی‌ها در کتاب‌هایشان و هم در عمل علیه اهل سنت قیام نموده و مکاتب کلامی و مذاهب فقهی اهل سنت را مردود شمرده و مذهب جدید وهابیت را اهل سنت نامیده‌اند. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای تقابل بین اهل سنت و فرقه وهابیت را به اثبات می‌رساند و نتیجه می‌گیرد که نسبت بین اهل سنت و فرقه وهابیت نسبت تقابل و تضاد است.

**واژگان کلیدی:** اهل سنت، فرقه وهابیت، تکفیر، سلفیه، محمد بن عبدالوهاب.

## مقدمه

فرقه و هابیت خود را از جمله اهل تسنن بشمار می‌آورد؛ اما جامعه اهل سنت این فرقه را در جمع خود نمی‌پذیرند؛ پس سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بین اهل سنت و فرقه و هابیت چه نسبتی وجود دارد؟ آیا بین آن‌ها نسبت تساوی است یا اینکه نسب تقابل و تضاد بین آن‌ها وجود دارد؟ اگر نسبت بین آن‌ها تقابل است چه دلایلی برای اثبات آن وجود دارد؟ با توجه به این سؤالات لازم است در آغاز به صورت مختصر مذهب اهل سنت و فرقه و هابیت معرفی گردد و سپس به دلایل تقابل و تضاد آن‌ها پرداخته شود.

## مذهب اهل سنت

مذهب اهل سنت ادامه جریان سقیفه است که بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ در اثر مخالفت با امامت و جانشینی امام علی (ع) به وجود آمده است. در سقیفه بنی ساعده ابوبکر توسط عمر بن خطاب به عنوان خلیفه پیامبر اسلام ﷺ تعیین گردیده و سپس از دیگران برای او بیعت گرفته شد (بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴۱). اساس مذهب اهل سنت مبتنی بر اعتقاد به خلافت خلفای پس از پیامبر اسلام ﷺ است. اهل سنت بر اساس تعیین خلفا می‌گویند خلیفه و امام برحق بعد از رسول خدا ﷺ ابوبکر است و پس از او عمر خلیفه برحق است و پس از عمر، خلافت و امامت، حق عثمان و پس از عثمان حق علی است (ر.ک: ابن ابی العز، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ۵۳۳-۵۴۰).

البته اسم اهل سنت در ابتدا بر این گروه اطلاق نمی‌شده است بلکه به عنوان طرفداران عمر و ابوبکر معروف بودند و بنابر قول ابوحاتم رازی بعد از کشته شدن عثمان در زمان معاویه و بعد از آن، به «عثمانیه» نامیده می‌شدند و شیعیان علی (ع) در این زمان به نام علویه معروف بودند تا اینکه در زمان عباسیان نام علویه و عثمانیه نسخ گردیدند و علویه بنام پیشین خود یعنی شیعه برگشتند و بر دیگران اسم اهل سنت گذاشته شد و این اسم تا امروز ادامه دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳).

امروز اکثر اهل سنت از عقاید کلامی اشعری و ماتریدی متابعت می‌کنند. اهل سنت از

جهت فقهی به چهار مذهب تقسیم شده است که عبارتند از: مذهب حنفی که توسط ابوحنیفه نعمان بن ثابت پایه‌گذاری گردیده است. مذهب دوم مذهب شافعی است که مفتی و مجتهد آن امام ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی است. مذهب سوم که با مرجعیت مالک بن انس به وجود آمده مذهب مالکی نام دارد. مذهب چهارم مذهب حنبلی است که امام و پیشوای این مذهب احمد بن حنبل است. همه این مذاهب در تحت اسم اهل سنت قرار می‌گیرند.

### فرقه وهابیت

فرقه وهابیت توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شده است اسم این فرقه منسوب به پدر او (عبدالوهاب) است. محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان بنا بر یک قول در سال ۱۱۱۱ ق (زهاوی، ۱۹۸۴ م، ص ۱۶) و بنا بر قول دیگر در سال ۱۱۱۵ ق/۱۷۰۳ م. در شهر عینه یکی از شهرهای نجد به دنیا آمد و پدرش عبدالوهاب بن سلیمان در این هنگام قاضی این شهر بود (نجدی، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۴ م، ص ۸۱؛ ظاهر، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳ م، ص ۳۳).

فرقه وهابیت پرچم‌دار جریان سلفیه تکفیری است که بر اساس دیدگاه خاصی در برخی مسائل دین اسلام، تمام مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی در ردیف مشرکان قرار داده‌اند و در نتیجه از نظر آنان مهدورالدم هستند. به همین دلیل تمام جنگ‌های وهابیت در طول تاریخ با مسلمانان بوده (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۴-۹۵) و در عصر حاضر نیز جنگ‌های آنان با مسلمانان در قالب‌های گروه‌های مختلف جریان دارد. دانشمندان اهل سنت این فرقه را برنتابیده و علیه آن موضع گرفته و پیروان آن را از تحت عنوان اهل سنت طرد نموده‌اند. این نوشته به مطالبی در این خصوص پرداخته است.

### منشأ تفکر تکفیری محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب جوان که به تبع پدرش پیرو مذهب حنبلی بوده است. او پس از تماس با برخی از شخصیت‌های سلفی از آنان متأثر گردیده و تفکر تکفیر مسلمان در ذهن او جوانه می‌زند. طبق گفته خود وهابی‌ها او هنگام سفر به حج و در زمان برگشت به مدینه، شیخ محمد حیات سندی را ملاقات کرد که تقلید و تعصب بر مذاهب چهارگانه را

نمی‌پسندید و می‌گفت تمام مصائبی که مسلمانان را در برگرفته ثمره این تقلید خبیث است و این بدعتی است که نزدیک‌تر به شرک است تا به اسلام. او از این شیخ بسیار متأثر گردید و در افکار و رویکرد او تحول بزرگی ایجاد کرد. عالم دیگری که در او تأثیر گذاشت شیخ عبدالله بن ابراهیم از بزرگان علماء «المجمعة» در «سدیر» نجد بود که بر محور عقیده توحید و شکایت از شرک و عبادت بت‌ها (منظور زیارت قبور است) از طرف مردم نجد و دیگران باهم، همفکری داشتند (ضاهر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۳۵).

در همین سفر هنگامی که در حجره نبوی مردم را می‌بیند مشغول زیارت قبر پیامبر اسلام ﷺ هستند و در کنار قبر نبی ﷺ استغاثه می‌کنند و دست بر دعا برداشته‌اند، او را خوش نیامده، به استادش می‌گوید که این کارها باطل است (نجدی حنبلی، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۳۶) او بعد از این سفر کوتاه و بعد از سفرهای متعدد دیگر به نجد برمی‌گردد (نجدی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م، ص ۸۳؛ نجدی حنبلی، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۳۶) او در ۱۱۵۰ق/۱۷۳۷م. به حریملا پیش پدرش می‌رود (ضاهر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۳۹) که طبق گفته برخی به علت رفتارهای بدعت‌آمیز محمد بن عبدالوهاب از مقام قضاوت عزل شده و با خانواده‌اش به حریملا کوچ کرده بود (الگار، ۱۳۸۷، ص ۱۷) محمد بن عبدالوهاب پس از استقرار در حریملا به شرح معنای توحید برای مردم آغاز نمود.

### دعوت محمد بن عبدالوهاب باعث ایجاد اختلاف در بین اهل سنت

ابن‌بشر می‌گوید بین عبدالوهاب و پسرش بر سر عقاید او مشاجراتی رخ داد و هم‌چنین بین او و مردم نیز منازعاتی به وجود آمد. این وضع تا دو سال ادامه داشت تا اینکه پدرش در سال ۱۱۵۳ق. از دنیا رفت. او بعد از فوت پدرش دعوتش را علنی کرد (نجدی حنبلی، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۳۷).

نویسنده معاصر وهابیت در راستای تبلیغ وهابی‌گری برخلاف این حقیقت تاریخی قلم برداشته، می‌گوید هنگامی که محمد بن عبدالوهاب دعوتش را علنی کرد، پدرش عقاید او را قبول داشت؛ لکن به پسرش می‌گفت اعتدال را حفظ کند و به معتقدات مردم متعرض نشود تا فتنه‌ای به وجود نیاید و او را به کفر و خروج از دین متهم نکند. بعد از فوت پدرش از قول «جان ریمون» نقل شده که پدرش در خفاء معتقد به عقاید پسرش بود و به

دلیل کم بودن یاران محمد بن عبدالوهاب آن را اظهار نمی‌کرد و سرش را می‌پوشاند. این نویسنده بلافاصله بعد از بیان این مطالب، مطلبی را یادآور می‌شود که سخنان قبلی‌اش را نقض می‌کند. او می‌گوید محمد بن عبدالوهاب بعد از وفات پدرش، خود را آزاد از هر قید دریافت و دعوتش را با صدای بلند اعلان کرد و صدای دعوت او در سراسر نجد پخش گردید (ضاهر، محمد کامل، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۴۷ - ۴۸).

هنگامی که محمد بن عبدالوهاب بعد از فوت پدرش دعوتش را علنی کرد و به فعالیتش در ترویج عقاید خود شدت بخشید، مردم درباره او به دودسته تقسیم شدند. عده‌ای از او طرفداری کردند و عده‌ای او را رد کرده و دعوتش را قبول نکردند. او بعد از اینکه در این شهر در معرض تهدید کشته شدن قرار گرفت به عینیه رفته و به دلیل اینکه با همدستی عثمان بن حمد حاکم این شهر زیارتگاه‌هایی را که بر قبرهای صحابه و اولیاء در اطراف این شهر وجود داشت، نابود کرد، مردم علیه او شوریدند و نامه‌هایی را به علماء احساء، بصره و حرمین فرستادند تا علیه او و عثمان آنان را یاری کنند و بسیاری از علماء اسلامی علیه او کتاب نوشتند و در این تصنیفات او را گمراه، جاهل، مبتدع و تغییردهنده شرع و سنت معرفی کردند؛ ولی محمد بن عبدالوهاب هنوز در عینیه بود و در این زمان زنی را به اتهام زنا محکوم به رجم کرد. در اثر این حکم محمد بن عبدالوهاب، سخنان درباره گمراهی و بدعت‌گذاری او شدت بیشتری پیدا کرد و علمای اسلامی بیشتر علیه او تحریک شدند. هنگامی که حاکم احساء به نام سلیمان از فعالیت‌های محمد بن عبدالوهاب مطلع گردید، به حاکم عینیه نامه نوشت که او را یا بکشد و یا از شهر خود اخراج کند. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۷ یا ۱۱۵۸ق از عینیه اخراج می‌گردد و به درعیه می‌رود حاکم درعیه به نام محمد بن سعود به او پناه می‌دهد. محمد بن سعود بعد از جروبخت‌هایی که در بین آنان صورت می‌گیرد، دو شرط را برای پذیرش توحید محمد بن عبدالوهاب مطرح می‌کند:

۱. شرط اول اینکه محمد بن عبدالوهاب تا آخر عمر در کنار او باشد.
۲. شرط دوم اینکه با گرفتن خراج از محصولات مردم بر طبق قانون حکومت درعیه، مخالفت نکند.

محمد بن عبدالوهاب بی‌درنگ در مورد شرط اول می‌گوید: «الدم بالدم و الهدم بالهدم» و در مورد شرط دوم می‌گوید با فتوحاتی که انجام خواهد شد به غنائم و اموال بیشتری خواهید رسید. در این هنگام محمد بن سعود دستش را دراز کرده و محمد بن عبدالوهاب با او بیعت می‌کند (نجدی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م، ص ۸۴-۸۷).

### مرگ محمد بن عبدالوهاب و ادامه تکفیر مسلمانان

سرانجام محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ق. در آخر ذی‌قعدة از دنیا می‌رود (همان، ص ۱۸۰)؛ پس از مرگ محمد بن عبدالوهاب فرزندان او مرجعیت و هابیت را به عهده گرفتند و در رأس آنان شیخ حسین قرار داشت. فرزندان محمد بن عبدالوهاب معروف به آل‌الشیخ بزرگ‌ترین وزیران و مستشاران عبدالعزیز اول بوده و بر رأی آنان اعتماد کامل داشت هرچند آنان توانایی پدرشان را نداشتند (عجلانی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۱۲-۱۳)؛ پس از محمد بن عبدالوهاب، شاگردان او درصدد ادامه تکفیر مسلمانان برآمدند؛ از این‌رو هرکسی را که در ظاهر با اهالی شهر خود موافق بود و هرچند به خطای آنان باور داشت و حتی دوست شیخ محمد بن عبدالوهاب بود، تکفیر می‌کردند. آنان هرکسی را که به شهرهای خارج از قلمرو دعوت محمد بن عبدالوهاب سفر می‌کرد و اهالی آن شهرها را مسلمان می‌دانست، تکفیر کردند. آنان اهل مکه، مدینه و دولت عثمانی را تکفیر کردند و حتی کسانی را که آنان را تکفیر نمی‌کردند، نیز تکفیر کردند. این گروه اکثر فرقه‌های اسلامی را مورد تکفیر قرار دادند. شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد تمام کسانی را که در ظاهر با عمل اهالی شهرشان، مانند حجاز، یمن، شام موافق بودند هرچند در باطن دوستدار وهابیت و دشمن هم‌وطنانش بودند، تکفیر کرده است (مالکی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳ - ۱۵۴).

### بدعت بودن دعوت محمد بن عبدالوهاب

به گفته وهابی‌ها پیروان محمد بن عبدالوهاب در آغاز، خودشان را «موحدون» می‌خواندند لکن دشمنان آنان (مسلمانان) به این باور بودند که محمد بن عبدالوهاب مذهب جدیدی تأسیس کرده است و آن را مذهب وهابی یا وهابیت نامیدند و این نام شیوع پیدا کرد (ضاهر، محمد ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۲۸). تمام مورخان نجدی بر وهابیان و اتباع دوره اول

سعودی در جنگ‌ها و غیر آن کلمه «موحدین» یا «مسلمین» را اطلاق کرده‌اند و خود آنان هم این اسم را مختص به خود می‌دانستند تا به این‌گونه دیگران در ردیف مشرکین قرار گیرند (عجلانی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۲۷۹).

از نظر وهابی‌ها عنوان وهابیت برای این گروه قابل تحمل نبوده است. در «فتاوی‌الجنة الدائمة رقم ۹۴۵۰ (۳/۳۶۶)» بر این امر چنین تأکید شده است:

وهابیت لفظی است که دشمنان شیخ محمد بن عبدالوهاب بر دعوت او که عبارت از تجرید توحید از شریکات است، اطلاق می‌کنند؛ و مرادشان از آن، این است که مردم را نسبت به دعوت او متنفر کنند؛ ولی وهابی‌ها می‌گویند که این برخورد دشمنان به تفکر محمد بن عبدالوهاب ضرری وارد نکرده بلکه برخلاف میل آنان این عقیده جهانگیر شده است (مشوح، ۲۰۱۱م، ص ۱۶ - ۱۷؛ دویش، أحمد بن عبدالرزاق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۴).

وهابی‌ها از اسم وهابیت وحشت داشتند؛ به دلیل اینکه این اسم اشعار بر این دارد که محمد بن عبدالوهاب مذهب پنجم را به وجود آورده است؛ ولی در عصر حاضر کلمه «وهابیت» را بر خود پذیرفته‌اند؛ از این رو برخی از عالمان بزرگ نجد این کلمه را به کار می‌برند. مثلاً شیخ سلیمان بن سحمان اسم کتابش را «الهدیة السنیة والتحفة الوهابیة النجدیة» گذاشته است (عجلانی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۲۷۹).

به‌رحال آنان می‌خواهند با این توجیه، جدید بودن مذهب وهابیت را نفی کنند تا مسئله بدعت و انحراف از اسلام به‌خصوص انحراف از مذهب اهل سنت و جماعت متوجه آن نشود.

خود وهابی‌ها این سؤال را که آیا دعوت محمد بن عبدالوهاب بدعت است، را طرح کرده و سپس به آن پاسخ گفته و می‌گویند: بدعت در دین عبارت از شرعی است که خداوند اجازه آن را نداده و افتراء بر خداوند باشد و عبادتی است که در زمان پیامبر ﷺ و جماعتی از مسلمانان در زمان آن حضرت نبوده است. سپس می‌گویند این تعریف هرگز بر دعوت محمد بن عبدالوهاب شامل نمی‌شود؛ زیرا او برای جنگ با بدعت قیام کرد و مردم را به سوی قرآن و اقتداء به پیامبر ﷺ و سیره و سنت او دعوت کرد.

خود محمد بن عبدالوهاب در نامه‌ای به شیخ عبدالرحمن سویدی یکی از عالمان بزرگ

بغداد چنین نوشت: «به خدا قسم من مبتدع نیستم. عقیده و دین من تا روز قیامت همان است که مذهب اهل سنت و جماعت مانند ائمه چهارگانه و پیروان آنان به آن اعتقاد دارند. لکن من برای مردم اخلاص در دین را بیان کرده‌ام و آنان را از خواندن زندگان و مردگان از صالحان و غیر آنان نهی کرده‌ام و از شرک در چیزی که خداوند به آن عبادت می‌شود مانند ذبح، نذر، توکل، سجود و غیر آن‌ها که از حقوق خداوند است نهی کرده‌ام».

محمد بن عبدالوهاب در نامه‌ای دیگر به شیخ محمد بن عبداللطیف از عالمان بزرگ دیگر اهل سنت نوشته است: «... خداوند مرا به راه مستقیم که عبارت از دین قییم و ملت ابراهیم و حنیف و مسلم باشد، هدایت کرده است. من کسی را به سوی صوفی یا فقیه یا متکلم یا امامی از ائمه دین دعوت نکرده‌ام؛ بلکه به سوی خداوند و به سوی سنت رسول خدا دعوت کرده‌ام؛ بنابراین دعوت وهابی نه یک مذهب جدید اسلامی است و نه بدعت در دین بلکه صمیم و قلب اسلام است (ضاهر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۳۰ و ۳۱).

### نقد توجیهات

با توجه به آنچه بیان شد وهابی‌ها به سه دلیل زیر خواسته‌اند، ثابت کنند که مذهب وهابیت بدعت در اسلام نیست:

۱. مذهب وهابیت در کنار مذاهب دیگر اهل سنت و جماعت مذهب جدید نیست تا بدعت باشد.

۲. تعریف بدعت بر وهابیت صدق نمی‌کند بلکه محمد بن عبدالوهاب برای جنگ با بدعت قیام کرد و ممکن نیست که دعوتی که مبتنی بر جنگ با بدعت باشد خودش بدعت باشد.

۳. ادعای خود محمد بن عبدالوهاب مبنی بر اینکه او مبتدع نیست بلکه دین و عقیده او همان دین و عقیده اهل سنت و جماعت و مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

دلیل اول با اظهارات عقیده خود وهابیت نقض می‌گردد؛ زیرا آنان تصریح کرده‌اند که وهابیت خودش یک مذهب است. هم یک مذهب جدید در کنار دو مذهب کلامی اشعری و ماتریدی و هم یک مذهب جدید در کنار مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت. شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن از نوادگان محمد عبدالوهاب از علمای معاصر وهابیت می‌گوید

که ابوالحسن اشعری امام اهل سنت و جماعت در عراق، ابومنصور ماتریدی امام اهل سنت و جماعت در سمرقند و محمد بن عبدالوهاب امام اهل سنت و جماعت در جزیره العرب است (همان، ص ۱۷۸).

این مطالب که از طرف وهابی‌ها طرح شده است کافی است بر اینکه گفته شود وهابیت یک مذهب جدید کلامی است که توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شده است. افزون بر آن، وهابی‌ها مطالبی را که در مخالفت با دو مذهب کلامی اشعری و ماتریدی بیان کرده‌اند، مطلب را روشن‌تر نموده و خط بطلان بر آن دو مذهب کشیده و بر وهابیت به عنوان مذهب حق و اهل سنت و جماعت تأکید شده است. آنان می‌گویند: اشاعره در برخی مسائل متأثر از معتزله و جهمیه است و از آرای ابن حنبل انحراف دارد. با وجود اینکه خود ابوالحسن در کتاب «الابانة» تصریح کرده که ما از چیزی که با قول احمد بن حنبل مخالف باشد دور هستیم؛ زیرا او امام فاضل و رئیس کاملی بود که خداوند به وسیله او حق را بیان کرد...؛ ولی به رغم این ادعا او در استدلال بر عقاید، راه وسط بین معتزله و حشویه را رفته است و عقل را در خدمت گرفته و راه او کاملاً مخالف با روش امام احمد بن حنبل و اهل سلف است (همان، ص ۱۷۵).

وهابی‌ها در قضیه صفات خداوند اشاعره را از معتزله و جهمیه به حساب می‌آورد و آنان را به مخالفت با آنچه اهل سنت و جماعت بر آن هستند، متهم می‌کنند. شیخ ابو بطن در این رابطه می‌گوید: «امروز اکثر مردم شهرهای کشورهای اسلامی اشعری مذهب هستند و مذهب آنان در صفات خداوند متعال موافق با آن چیزی است که معتزله و جهمیه می‌گویند که برخی صفات را ثابت کرده و برخی دیگر را نفی می‌کنند... و نیز اشاعره رؤیت خدا را آن گونه که در قرآن و احادیث آمده نفی می‌کنند» (همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰): بنابراین از نظر وهابیت، اشاعره در اکثر آراء خود در عقاید از مفاهیم سلف و اهل سنت و جماعت خارج هستند؛ و وضعیت ماتریدیه از نظر وهابیت بدتر از اشاعره است (ر.ک: همان، ص ۱۸۱).

از آنچه بیان شد اشاعره و ماتریدیه که از زمان پیدایش آن‌ها تا امروز اهل سنت و جماعت را تشکیل می‌دهند و تمام اهل سنت دنیا از این دو مکتب کلامی پیروی می‌کنند،

وهابیت آن‌ها را اهل سنت و جماعت نمی‌دانند و مذهب وهابیت را که در قرن دوازدهم هجری توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد، به عنوان اهل سنت و جماعت جایگزین آن کرده‌اند؛ پس انکار وهابیت به عنوان یک مذهب جدید قابل پذیرش نیست و به همین دلیل وجود این مذهب در اسلام بدعت آشکار است؛ زیرا تا قرن دوازدهم قمری هیچ اثری از این مذهب نبوده و در این قرن در مقابل مذاهب دیگر ابداع شده است.

افزون بر این‌ها انتخاب نام «موحدون» از طرف وهابی‌ها و نسبت دادن شرک و خروج از اسلام به همه مسلمانان دیگر منطقی است که این جنبش به نام وهابی‌گری یا وهابیان یاد شود (الگار، حامد، ۱۳۸۷، ص ۱۷)؛ حتی ناظران غیرمسلمان به این حقیقت توجه داشته و جنبش وهابیت را سنیان افراطی با صفات بیش از اندازه «خشن» یا «سخت‌گیر» توصیف می‌کنند؛ ولی با وجود این، نظر سنیان فاضل از قدیم‌ترین زمان این بوده که وهابیان اصلاً طبقه‌ای از اهل سنت و جماعت شمرده نمی‌شوند؛ زیرا تقریباً تمام اعمال، سنت‌ها و باورهای را که محمد بن عبدالوهاب مردود شمرده بود از نظر مسلمانان اهل سنت تاریخی بود که در مجموعه عظیمی از آثار خود سعی در حفظ آن داشتند و مورد قبول اکثریت قاطع مسلمانان بود. درست به همین علت، بسیاری از علمای هم‌زمان با آغاز پیدایش وهابی‌گری، پیروی آن را خارج از مرزهای اهل سنت و جماعت معرفی کردند (همان، ص ۱۴).

اما نقد دلیل دوم که می‌گویند چون محمد بن عبدالوهاب با بدعت مبارزه کرد پس نمی‌شود که وهابیت خودش بدعت باشد، این است که اولاً لازمه اینکه کسی با بدعت مبارزه کند این نیست که او بدعت‌گذار نخواهد بود؛ بلکه چه بسا که بدعت او بدتر از آن بدعت‌هایی باشد که به اسم مبارزه با آن وارد میدان شده است. ثانیاً مؤسس مذهب وهابیت زیارت قبور، این سنت حسنه مسلمانان را بدعت قلمداد کرده است و برای مبارزه با آن مذهب وهابیت را تأسیس کرد. سنتی که هیچ دلیلی بر بدعت بودن آن وجود ندارد؛ بلکه دلایل عقلی بر جواز و دلایل نقلی فراوان بر استحباب آن در متون حدیثی و فقهی اهل سنت وجود دارد (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۳۰ق، ۳، ص ۶۴؛ ابن‌عابدین، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۲۴۲؛ سیواسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۰؛ علیمی، ۱۴۲۰ق- ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۵۷) پس این دلیل وهابی‌ها نمی‌تواند عنوان بدعت را از مذهب وهابیت پاک کند.

درخصوص آنچه خود محمد بن عبدالوهاب ادعا کرده است که او مبتدع نیست؛ بلکه عقیده او عقیده اهل سنت و جماعت و مذاهب چهارگانه است نیز قابل قبول نیست؛ زیرا او در نامه‌ای که بیان شد این سخن خود را نقض کرده است. به این بیان که او کسی را به سوی ائمه چهارگانه اهل سنت دعوت نکرده است بلکه مردم را به سوی خدا و سنت رسول خدا دعوت کرده است. لازمه این سخن او این است که او مذهب جدیدی را پایه‌گذاری نموده است که موافق با مذاهب چهارگانه اهل سنت نیست.

### تکفیر اهل سنت از سوی وهابیت

از دید فرقه وهابیت هرکسی وهابی نباشد کافر و مشرک به شمار می‌آید. به علت همین اعتقاد انحرافی و موضع خصمانه وهابیت و اسلاف آن در برابر مذاهب اهل سنت، علمای مذاهب اهل سنت، وهابیت را یک فرقه منحرف و بدعت‌گذار و حتی سران آن را کافر و مشرک معرفی نموده‌اند (شوکانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۲؛ هیشمی، [بی‌تا]، ص ۸۶) هرچند در سال‌های اخیر خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به علت ترس از گسترش و نفوذ مذهب شیعه در بین اهل سنت، وهابی‌ها تا حدودی از ابراز نظرشان در محافل عمومی نسبت به اهل سنت تقیه کرده و سعی می‌کنند عقایدشان را نسبت به آنان اظهار نکنند ولی در عین حال کتاب‌ها و رفتارشان حاکی از دشمنی آنان نسبت به اهل سنت است.

محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیت در ابتدای کار هنگامی که به تبلیغ مذهب خود و دعوت مردم به سوی این مذهب آغاز نمود، کتاب کوچکی را در دست گرفت و گفت خدا را شاهد می‌گیرم که من پیرو این کتاب هستم و هر چه در آن هست حق است. در این هنگام علی بن ربیع که از قوم تمیمی و اهل سنت بود از او پرسید اگر کسی این کتاب را نپذیرد چه کار کنیم؟ گفت کار را با شمشیر حل می‌کنیم. علی بن ربیع سؤال کرد چگونه کسی با نپذیرفتن این کتاب مستحق قتل می‌شود؟ محمد بن عبدالوهاب گفت به خاطر اینکه آنان مشرک و کافرند. بعد از پراکنده شدن جمعیت، محمد بن عبدالوهاب به خانه برگشت و پسرعمویش عبدالله بن حسین پیش او آمد و گفت: آیا این راست است که تو با این مذهب خودت خروج می‌کنی؟ گفت بلی؛ پسرعمویش گفت به خدا قسم اگر یک نفر از بنی سنان را به این مذهب دعوت کنی سرت را از بدنت جدا می‌کنم. در همین روز بین او

و پس‌رعمویش جنگی درگرفت و عده‌ای کشته شدند (محمد بن عبدالوهاب، [بی‌تا]، ص ۱۱۹).

محمد بن عبدالوهاب بعد از اینکه خروجش را علیه مسلمین عملی می‌کند می‌گوید: شرک مسلمانان غلیظ‌تر از شرک بت‌پرستان زمان جاهلیت است (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳-۳۴) او می‌گوید کسی که مشرکین (مسلمانان) را تکفیر نکند و یا شک در کفر آنان داشته باشد از بزرگ‌ترین نواقض اسلام است (عوبیس، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۵).

وهابی‌ها به حدی در تکفیر مسلمانان و اهل سنت افراط نموده‌اند که حتی عبادات آنان را که قبل از وهابی شدنشان انجام داده بودند باطل می‌شمارند. زینی دحلان می‌گوید: محمد بن عبدالوهاب کسانی را که از مذهب او پیروی می‌کردند و قبلاً فریضه حج را انجام داده بودند، وادار می‌ساختند که عمل حج را اعاده کنند به آن‌ها می‌گفت حج اول آنان در حال شرک بوده و باطل است. همچنان به کسانی که به مذهب او می‌گرویدند پس از ادای شهادتین می‌گفت شهادت سوم را هم به زبان جاری کنند و بگویند که قبلاً کافر بوده‌ایم و پدر و مادر ما نیز در حال کفر از دنیا رفته‌اند. اگر کسی این شهادت را به زبان جاری نمی‌ساخت دستور قتلش داده می‌شد. او به‌طور آشکار می‌گفت مسلمانان شش صدسال کافر بوده‌اند و غیر از پیروان خود بقیه مسلمانان را مشرک و کافر می‌دانستند و خون و مالشان را حلال و مباح می‌شمردند (دحلان، ۱۳۹۷ق، ص ۳۳۸-۳۴۰).

وهابیت کشتن اهل سنت و علمای آنان را مباح می‌دانند، ابن‌عابدین یکی از علمای معروف حنفی مذهب اهل سنت می‌گوید: فرقه وهابی تمام اهل سنت را کافر دانسته و فقط خودشان را موحد می‌پندارند و به‌طورکلی هر کس با اعتقاد آنان مخالف باشد از دیدگاه آن‌ها مشرک و کافر است و به همین دلیل کشتار اهل سنت و علمای آنان را مباح دانسته‌اند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۴۹).

به گفته احمد امین نویسنده معروف اهل سنت وهابی‌ها غیر از سرزمین خود سرزمین‌های دیگر اسلامی را مملکت اسلامی نمی‌دانند و معتقدند که باید با ممالک اسلامی دیگر جهاد نمود (امین، [بی‌تا]، ص ۲۰-۲۱).

حسن بن علی سقاف می‌گوید: وهابیت با همه مذاهب اسلامی اعم از فقهی و کلامی به شدت مخالفت نموده و سران و اتباع آنها را با القاب زشت هم چون دزد، کافر، ملحد، زندیق، یهود اهل قبله و... نام برده است (سقاف، ۱۴۲۳ق، ص ۷۳ و ۱۱۰).

### موضع علمای اهل سنت در برابر وهابیت

فرقه وهابیت از همان آغاز شکل‌گیری از سوی عالمان اهل سنت، خارج از مذهب اهل سنت دانسته شده و تا امروز عالمان آگاه اهل سنت این فرقه را از فرقه‌های اهل سنت نمی‌دانند. پیش از همه، پدرش عبدالوهاب که یکی از علمای صالح حنبلی مذهب به شمار می‌آمد عقاید او را مردود شمرده و او را از ابراز عقاید انحرافی بازمی‌داشت و مردم را به دوری از او سفارش می‌نمود (زهاوی، ۱۹۸۴م، ص ۱۷؛ عاملی، [بی‌تا]، ص ۷) و نیز برادرش سلیمان بن عبدالوهاب با عقاید او شدیداً مخالفت نموده و دو کتاب به نام‌های «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» و «فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب» نوشته است (زهاوی، ۱۹۸۴م، ص ۱۷).

در اینجا به سخنان برخی از علمای اهل سنت که درباره محمد بن عبدالوهاب و فرقه وهابیت گفته‌اند، اشاره می‌شود:

### سخن جمیل صدقی زهاوی درباره وهابیت

شیخ جمیل صدقی زهاوی یکی از علمای بنام اهل سنت بعد از طرح حدیث افتراق امت اسلامی به ۷۳ فرقه می‌گوید: «از آخرین فرقه‌هایی که هلاک شده، دشمن دین و نسبت به عصای مسلمین شکافنده‌ترین (اختلاف‌برانگیزترین) است، فرقه وهابیت است. این فرقه باغیه از زمانی که به وجود آمده پیوسته در گمراهی فرورفته و دین را به بازی گرفته است» (همان، ص ۲). این عالم اهل سنت و همچنین زینی دحلان می‌گویند او بسیار تشنه خواندن مطالبی بود که از ادعای نبوت کاذب مثل مسیلمه کذاب، سجاح، اسود عنسی و طلیحه اسدی و امثال این‌ها خبر می‌داد. در ضمیرش ادعای نبوت نهفته بود؛ اما نمی‌توانست آن را آشکار سازد؛ ولی درعین حال مردم شهر خود را انصار و مردم خارج شهر خود را مهاجرین نام گذاشته بود (همان، ص ۱۷؛ زینی دحلان، ۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م، ص ۴۷).

### سخن زینی دحلان درباره وهابیت

شیخ‌الاسلام زینی دحلان مفتی مکّه و از بزرگان شافعیه (۱۲۳۱-۱۳۰۴ق.) می‌گوید: پدر و برادر محمد بن عبدالوهاب از سخنان و رفتار او و از ایجاد فساد در بسیاری از مسائل به‌وسیله او، با فراست دانسته بودند که به‌زودی فرقه‌ای گمراه از طرف او تأسیس خواهد شد؛ از این‌رو آنان مردم را از او بر حذر می‌داشتند؛ و بالاخره این پیش‌بینی آنان تحقق پیدا کرد؛ زیرا او فرقه‌ای گمراه را با بدعت به وجود آورد که جاهلان را با آن اغوا کرده و با امامان دین مخالفت نموده و با این کار به تکفیر مؤمنین متوسل شده و گمان برده که زیارت قبر نبی ﷺ و توسل به انبیاء و اولیاء و صالحان و زیارت قبور آنان و نداء پیامبر ﷺ در هنگام توسل و هم‌چنین نداء سایر پیامبران و صالحان در هنگام توسل به آنان، شرک است (زینی دحلان، [بی‌تا]، ص ۴).

زینی دحلان می‌گوید بسیاری از احادیث پیامبر اسلام ﷺ به فتنه وهابیت تصریح دارد. از جمله این حدیث که فرمود مردانی از شرق خروج کرده، قرآن قرائت می‌کنند؛ اما از حلقوم آنان تجاوز نمی‌کند و از دین بیرون می‌روند مانند تیری که از کمان خارج می‌شود و چهره‌شان تحلیق (سر تراشیده) است. در این روایت عبارت «سیماهم التحلیق» تصریح به این طائفه دارد؛ زیرا آنان هرکسی را که وارد این فرقه شود دستور می‌دهند موی سرش را بتراشد و این علامت قبل از فرقه وهابیت برای هیچ‌کسی حتی خوارج نبوده است. به همین دلیل سید عبدالرحمن اهدل مفتی شهر «زبید» می‌گوید که هیچ نیازی در رد وهابیت برای نوشتن کتاب نیست؛ بلکه این سخن پیامبر اسلام ﷺ که فرمود «سیماهم التحلیق» در رد آن کافی است؛ زیرا از میان مبتدعه هیچ گروهی این علامت را ندارد (زینی دحلان، احمد بن زین، [بی‌تا]، ص ۱۹-۲۰).

### سخن قنوجی درباره وهابیت

قنوجی در این رابطه می‌گوید: در زمان ما اتباع عبدالوهاب که از نجد سر درآورد و بر حرمین مسلط گردیدند و خودشان را به مذهب حنبلی منتسب می‌کردند همه آنان اعتقاد بر این دارند که فقط آنان مسلمان هستند و غیر آن‌ها هرکسی می‌خواهد باشد مشرک‌اند و با این شعار کشتار اهل سنت و علماء آن‌ها را مباح دانستند (قنوجی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۱۹۸).

### سخن سرهندی مجددی درباره وهابیت

سرهندی مجددی از علمای اهل سنت هندوستان، فرقه وهابیت را اهل هوا دانسته، می گوید این فرقه خود را اهل حدیث نامیده و در مقابل اهل سنت و جماعت به ویژه در برابر مقلدین مذهب حنفی در پیمانانه بسیار بالایی کارهای خلاف انجام داده و برای خاموش کردن نور ملت و مذهب بسیار تلاش می کند و عوام را در دام فریب خود قرار داده، هم مشرب خود نموده است (سرهندی مجددی، [بی تا]، ص ۱).

### دیدگاه علمای دیوبندیه درباره وهابیت

دیوبندیه منسوب به مدرسه دیوبند است که در ۱۵ محرم سال ۱۲۸۳ ق. در «دیوبند» یکی از شهرهای هند توسط شیخ محمد قاسم نانوتوی تأسیس شد. علمای دیوبندیه از نظر دین مسلمان، از نظر فرقه اهل سنت و جماعت، از نظر مذهب حنفی و از نظر عقیده ماتریدی است (طالب الرحمن، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م، ص ۷) در اینجا بر دیدگاه برخی از علمای دیوبندیه اشاره می شود:

۱. شیخ خلیل احمد سهارنفوری از علمای بزرگ دیوبندیه می گوید: «نظر ما درباره فرقه وهابیت نظر صاحب «الدرالمختار» است که گفته است فرقه وهابیت خوارج است. آنان با تأویلشان خون، مال و اسارت زنان ما را حلال کرده اند؛ ولی در عین حال آنان را تکفیر نمی کنیم به دلیل اینکه با تأویل چنین اعتقادی پیدا کرده اند» (همان، ص ۶۷).
۲. شیخ انور شاه کشمیری عالم دیگر دیوبندی در خصوص محمد بن عبدالوهاب می گوید: «محمد بن عبدالوهاب یک آدم کودن و نادان بود که با شتاب و بدون اندیشه به کفر حکم می کرد» (همان).
۳. شیخ حسین احمد مدنی عبارت «خبیث» را نسبت به فرقه وهابیت به کار برده می گوید: «وهابیت خبیث صلوات بر پیامبر اسلام ﷺ را امر قبیح و شرک می داند» (همان، ص ۲۱).
۴. شیخ محمد حسین احمد یکی از علمای مهم دیوبندی درباره محمد بن عبدالوهاب می گوید: «محمد بن عبدالوهاب نجدی، از نجد ظهور نمود او دارای افکار باطل و عقیده

فاسد بود و بسیاری از اهل سنت و جماعت را کشت. او اهل حجاز و خصوصاً ساکنان حرمین شریفین را مورد بدترین آزار و شکنجه قرار می‌داد...» (مدنی، حسین احمد، [بی‌تا]، ص ۴۳).

۵. شیخ خالد بغدادی می‌گوید: اگر کتاب‌های وهابی‌ها را به دقت مطالعه کنیم درمی‌یابیم که مانند کتاب‌های لامذهب‌ها سعی دارند که با افکار باطله‌شان مسلمانان را مورد خدعه قرار داده و آنان را گمراه کنند (رضوی مرتضی، [بی‌تا]، ص ۱۲۵).  
اما برخی از دیوبندی‌های معاصر از مسیر خود به بیراهه رفته و به سوی سلفیه و وهابیت گرایش پیدا کرده‌اند. آنان از یک سو خود را پیرو فقه حنفی و عقائد ماتریدی و طریقت تصوف می‌دانند و از سوی دیگر گرفتار تفکر سلفیه وهابی شده‌اند که دشمن مذهب حنفی و فرقه ماتریدی و طریقه تصوف است که باهم قابل جمع نمی‌باشند.

### اجلاس علمای اهل سنت در گروزی

در اوایل شهریورماه ۱۳۹۵ از ۴ تا ۶ شهریور اجلاسی با حضور علمای مطرح اهل سنت در گروزی پایتخت چین برگزار شد که شرکت‌کنندگان در بیانیه پایانی بر برائت خود از فرقه جعلی وهابیت تأکید کردند و آن را خارج از مذهب اهل سنت دانستند.

این اجلاس باهدف شناسایی و معرفی هویت اهل سنت و جماعت، با حضور شمار زیادی از علمای اهل سنت به‌ویژه احمد الطیب شیخ الازهر مصر- به میزبانی گروزی پایتخت چین و با حضور علما و اندیشمندان ارشد اهل سنت برگزار شد؛ در این اجلاس بیش از صد مفتی و اندیشمند اهل سنت از کشورهای مختلف از جمله روسیه، سوریه، لبنان، اردن، ترکیه، هند، سودان، انگلیس، آفریقای جنوبی و مصر شرکت داشتند (خبرنامه جامعه مدرسین، شماره ۱۳۰۰، ص ۴۷). این اجلاس سه‌روزه، روز شنبه ۲۷ آگوست با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. شیخ شوقی علام مفتی اهل سنت مصر، شیخ اسامه الزهری مشاور رئیس‌جمهور مصر و معاون کمیسیون دینی مجلس این کشور، شیخ علی جمعه مفتی سابق مصر، شیخ عبدالفتاح البزم مفتی دمشق از جمله شخصیت‌های مهم شرکت‌کننده در این اجلاس بودند (ر.ک: <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395>).

مهم‌ترین نتیجه این اجلاس، خروج وهابیت از دایره اهل سنت بود و بر این مطلب تأکید

شد که اهل سنت و جماعت در اعتقاد و مذاهب کلامی اشاعره و ماتریدیه و در فقه پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنبل، حنفی، شافعی و مالکی) و اهل تصوف هستند (همان).

به علت اینکه در این اجلاس، وهابیت و جریان تکفیری بدنام کننده دین مبین اسلام معرف گردید، شماری از نویسندگان و وهابیان سعودی به این اجلاس واکنش شدید نشان داده و برگزاری این اجلاس را زیر نظر سازمان اطلاعاتی روسیه و ایران دانستند. «سعدالبریک» از مفتیان وهابی درباره این اجلاس گفته است: «نشستی که از رشته‌های توطئه علیه اهل سنت محسوب می‌شود، یک دشمنی آشکار علیه اهل سنت و کشورمان است» (خبرنامه جامعه مدرسین، شماره، ۱۳۰۱، ص ۴۶).

### نگارش کتاب از سوی دانشمندان اهل سنت علیه وهابیت

بیش از سیصد عنوان کتاب بر طبق اطلاع نگارنده توسط علمای اهل سنت در ردّ وهابیت تألیف و چاپ شده که با توجه به اینکه مجالی برای ذکر همه آنها نیست به چند عنوان اشاره می‌شود:

۱. تجرید سیف الجهاد لمذعی الاجتهاد، تألیف علامه عبدالله بن عبد اللطیف شافعی.
۲. الصواعق و الرعود، تألیف عقیف الدین عبدالله بن داود حنبلی.
۳. تهکّم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین، تألیف محمد بن عبدالرحمن حنبلی.
۴. الصارم الهندی فی عنق النجدی، تألیف شیخ عطا مکی.
۵. السیف الباتر لعنق المنکر علی الاکابر، تألیف سید علوی بن احمد حداد.
۶. سعادة الدارين فی الرد علی الفرقین، تألیف صالح الکورش التونسی.
۷. الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه، تألیف شیخ عطا دمشقی.
۸. جلال الحق فی کشف احوال اشرار الخلق، تألیف شیخ ابراهیم حلمی القادری اسکندری.
۹. الثّقول الشّرعیة فی الرد علی الوهابیه، نویسنده: مصطفی بن احمد بن حسن شطی حنبلی، چاپ استانبول.

۱۰. المنحة الوهية في الرد على الوهابية، نویسنده: داود بن سلیمان حنفی بغدادی (م): ۱۲۹۹ هـ)، چاپ بمبئی.
۱۱. فصل الخطاب في ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب، نویسنده: احمد بن علی بصری قپانچی شافعی.
۱۲. السیوف المشرفیة لقطع أعناق القائلین بالجهة و الجسمیة، نویسنده: علی بن محمد میلی جمالی مالکی تونسوی.
۱۳. الرسالة المرضیة فی الرد علی من ینکر الزیارة المحمدیة، نویسنده: محمد سعدی مالکی.
۱۴. الردّ علی ابن عبدالوهاب، نویسنده: عبدالوهاب بن احمد برکات شافعی مکی.
۱۵. اجوبة النّجدیة، نویسنده: شمس الدین سفارینی، نابلسی حنفی، متوفای ۱۱۸۸ ق.

### نتیجه گیری

نتیجه‌ای که از این نوشتار به دست می‌آید این است که فرقه وهابیت، فرقه نوپدید و بی‌ریشه‌ای است که در برابر مذهب اهل سنت قد علم کرده است. وهابیت مراجع دینی اهل سنت را چه در حوزه عقاید و چه در حوزه فقه نمی‌پذیرد و آن‌ها را موجب گمراهی مردم می‌داند و پیوسته در طول زندگی خود پیروان مذهب اهل سنت را تکفیر کرده و در حوزه قدرت خود، خون آنان را تحت عنوان جهاد ریخته‌اند. در مقابل، اهل سنت نیز فرقه وهابیت را بدعت‌گذار شمرده و باعث گمراهی و اختلاف در بین جامعه اهل سنت دانسته و آن را از حوزه مذهب اهل سنت خارج می‌داند. به همین دلیل علیه یکدیگر کتاب‌های متعددی منتشر نموده‌اند.

## فهرست منابع

١. ابن ابى العز، على بن على حنفى، شرح العقيدة الطحاوية، چاپ چهارم، بيروت: مكتب الإسلامى، ١٣٩١ق.
٢. ابن عابدين، محمدا مين بن عمر، حاشية رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ١٤٢١ق/٢٠٠٠م.
٣. امين، احمد، زعماء الإصلاح في عصر الحديث، قاهره: شركة نوابغ الفكر، ١٤٢٩ق/٢٠٠٨م.
٤. بخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح بخارى (الجامع الصحيح المختصر-)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، بيروت: دار ابن كثير اليمامة، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٥. جامعه مدرسين حوزة علمية قم، خبزنامة سياسى، فرهنگى اجتماعى جامعه مدرسين حوزة علمية قم، شماره ١٣٠٠.
٦. دويش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، رياض: دار العاصمة، ١٤٢٦ق.
٧. ربانى گليايگانى، على، فرق و مذاهب كلامى، چاپ دوم، قم: مركز جهانى علوم اسلامى، ١٣٨١.
٨. رضوى، مرتضى، صفحة عن علماء آل سعود الوهابيين و آراء علماء السنة فى الوهابية، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
٩. زهاوى، جميل صدقى، الفجر الصادق فى الرد على منكرى التوسل و الكرامات و الخوارق، استانبول: مكتبة ايشيق، ١٩٨٤م.
١٠. زينى دحلان، احمد بن زين بن احمد، الدرر السنية فى الرد على الوهابية، استانبول: مكتبة ايشيق ١٣٩٦ق/١٩٧٦م.
١١. زينى دحلان، احمد بن زين بن دحلان مكى، فتنة الوهابية، استانبول: المكتبة الحقيقة، [بى تا].
١٢. زينى دحلان، سيد احمد بن زينى، خلاصة الكلام فى بيان امراء البلد الحرام، مكتبة الكليات الأزهرية، ١٣٩٧ق.



۱۳. سرهندي مجددي، خواجه محمدحسن جان صاحب، الأصول الأربعة في ترويد الوهايبه، تحقيق: أبوالرياض مولوي حكيم محمد معراج الدين أحمد، استانبول: مكتبة ايشيق، [بى تا].
۱۴. سقاف، حسن بن على، السلفية الوهايبه أفكارها الأساسية جذورها التاريخية، اردن، عمان: دار الامام النووى، ۱۴۲۳ق.
۱۵. سيواسى، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
۱۶. شوكانى، محمدعلى، البدر الطالع، بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
۱۷. ظاهر، محمد كامل، الدعوة الوهايبه و اثرها فى الفكر الإسلامى الحديث، بيروت: دارالسلام للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۱۸. طالب الرحمن، ابواسامه، عقائد علماء الديوبندية (من كتاب الديوبنديه)، باكستان، اسلام آباد: دارالكتاب و السنة، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۱۹. عاملى، سيد محسن امين، كشف الإرتياب فى اتباع محمد بن عبد الوهاب، قم: دار الكتاب الإسلامى، ۱۳۷۴.
۲۰. عجلانى، منير، تاريخ البلاد العربية السعودية، چاپ دوم، دارالنفائس، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
۲۱. عليزاده موسوى، سيدمهدى، سلفى گرى و وهاييت (تبارشناسى)، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ۱۳۹۱.
۲۲. عليمى، مجيرالدين عبدالرحمن بن محمد، الأنس الجليل بتاريخ القدس و الخليل، تحقيق: عدنان يونس عبد المجيد نباتة، عمان: مكتبة دنديس، ۱۴۲۰ق- ۱۹۹۹م.
۲۳. عوييس، عبد الحليم، الدعوة على منهاج النبوة، رياض: [بيننا]، ۱۴۲۳ق.
۲۴. قنوجى، صديق بن حسن، ايجاد العلوم، دمشق: دارالكتب العلمية، ۱۹۹۸م.
۲۵. الكار، حامد، وهابى گرى، ترجمه احمد هايبى، چاپ دوم، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۳۸۷.
۲۶. مالكى، حسن بن فرحان، مبلّغ نه پیامبر (قرائتى انتقادى بر مسلك شيخ محمد بن عبد الوهاب)، ترجمه سيد يوسف مرتضوى، چاپ دوم، قم: اديان، ۱۳۸۷.

٢٧. محمد بن عبدالوهاب، عزیز العظمة (المنتخب من مدونات التراث)، ریاض: [بی‌نا]، [بی‌تا].

٢٨. \_\_\_\_\_، كشف الشبهات، عربستان، ریاض: وزارت شئون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد، ١٤٢٠ق.

٢٩. مدنی، حسین احمد، شهاب الناقب علی المسترق الکاذب، دیوبند، برنتنک بریس، [بی‌تا].

٣٠. مشوح، خالد، التيارات الدينية في السعودية من السلفية الى جهادية (القاعدة) و ما بينهما من تيارات، بیروت: مؤسسة الانتشارات العربی، ٢٠١١م.

٣١. نجدی، حسین بن غنام، تاریخ نجد یا روضة الأفكار و الأفهام، تحریر و تحقیق: ناصرالدین اسد، چاپ چهارم، بیروت: دارالشروق، ١٤١٥ق/١٩٩٤م.

٣٢. نجدی حنبلی، عثمان بن عبدالله بن بشر، عنوان المجد فی تاریخ نجد، چاپ چهارم، ریاض: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.

٣٣. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (مع شرح الامام محی الدین نووی)، چاپ دوم، پاکستان: مکتبه البشری، ١٤٣٠ق.

٣٤. هیثمی، احمد بن حجر، الفتاوی الحدیثه، مصر: مطبعة العلمية، [بی‌تا].

٣٥. ر.ک: <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395>.